

اصول و راهکارهای طراحی ساختارهای میان‌افزا به مثابه محرک توسعه بافت‌های تاریخی*

مریم انجم شعاع^۱، پیروز حناچی^۲، الهام اندرودی^۳** (نویسنده مسئول)

^۱ کارشناس ارشد معماری (گرایش مرمت و احیاء بناها و بافت‌های تاریخی)، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۲ استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۳ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

چکیده

با گذشت زمان و فرسوده شدن بافت‌های تاریخی، موجودیت و یکپارچگی آنها در اثر تخریب بافت، ساخت‌وسازهای جدید غیراصولی در زمین‌های خالی درون آن و توسعه غیراصولی شهرها مورد تهدید قرار گرفته است. طراحی بنای میان‌افزا، با در نظر گرفتن اصول و الگوهای موجود در زمینه، ضمن حفظ ارزش‌های بافت تاریخی به حیات مجدد آن کمک نموده و همچنین این ساختارها می‌توانند در راستای تسریع توسعه بافت قدیمی عمل نمایند. هدف این مقاله دستیابی به راهکارهایی به منظور طراحی بناهای جدید در زمین‌های خالی به منظور بازیابی یکپارچگی کالبدی و عملکردی بافت تاریخی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی و راهبرد تحلیل محتوای حاصل از تعاریف مرتبط با موضوع و نظریات موجود در مورد اصول طراحی میان‌افزا و چگونگی تأثیر آن به عنوان محرک توسعه و استنتاج حاصل از آن، سعی در تدوین الگویی مفهومی برای طراحی میان‌افزا و در ارتباط با نقش و اهمیت آن در بافت تاریخی به عنوان محرک توسعه دارد. اصول و راهکارهای پیشنهادی در همه موارد ثابت نیستند، ولی جامع بوده و می‌توانند خود را با ویژگی‌های زمینه تطبیق داده و در موقعیت‌های متنوع مورد استفاده قرار بگیرند. در این راستا ابتدا تعاریف مرتبط با موضوع بیان شده‌اند، سپس ارزش و اصالت، مدیریت تغییر، یکپارچگی و انسجام، زیبایی، پیوستگی و کاربری به عنوان اصول کلی برای طراحی میان‌افزا و ابعاد اقتصادی، زیبایی و کالبدی، زیرساخت‌ها، اجتماعی و کاربری در طراحی بنای محرک توسعه تبیین شده‌اند و در انتها، راهکارهایی با عنوان ساختار شهری، دانه‌بندی، تراکم و کاربری، مقیاس، شکل، مصالح و جزئیات، منظر، نماها و نشانه‌ها و توسعه تاریخی به منظور طراحی ساختار میان‌افزا و همچنین ابعاد مختلف اجتماعی، کالبدی، کاربری، اقتصادی و زیرساخت‌ها برای طراحی بنای جدید به مثابه محرک توسعه در بافت تاریخی از این اصول استنتاج شده‌اند.

واژگان کلیدی: بافت تاریخی، توسعه درونی، بنای میان‌افزا، محرک توسعه.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مرمت و احیاء بناها و بافت‌های تاریخی، با عنوان: «طراحی میان‌افزا، با رویکرد محرک توسعه در بافت تاریخی؛ نمونه موردی: طراحی در مجاورت بازار پانخل و آب انبار دارکوب در شهر کاشان»، استاد راهنما: دکتر پیروز حناچی، استاد مشاور: دکتر الهام اندرودی، پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران است.

** E-Mail: andaroodi@ut.ac.ir

مقدمه

فرسودگی و تخریب حاصل از عوامل طبیعی و انسانی منجر به ایجاد زمینه‌های خالی در بافت‌های تاریخی می‌شود. این امر لزوم طراحی ساختاری جدید در این زمینه‌ها را به منظور تجدید حیات کالبدی و کارکردی آنها مطرح می‌سازد. یکی از آسیب‌های وارده به بافت‌های تاریخی، ساخت‌وسازهای جدید در بافت‌های تاریخی، بدون در نظر گرفتن اصول طراحی نوین در زمینه‌های تاریخی و کم‌توجهی به ارزش‌های منحصربه‌فرد زمینه است. بدون تردید ساخت بناهای جدید از عوامل ضروری برای تأمین نیازهای ساکنان و ارتقاء سطح زندگی آنان است. با فرسوده شدن بافت‌های تاریخی و عدم تأمین نیازهای زندگی، ساکنان اصیل این بافت‌ها مجبور به مهاجرت شده و زمینه آسیب‌های بیشتر فراهم می‌گردد. چنانچه رویکرد مناسبی در این زمینه اتخاذ نگردد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به کالبد بافت‌های تاریخی و منظر شهری تاریخی وارد می‌شود. با این مقدمه مسئله تحقیق ماهیت طراحی بناهای جدید در بافت‌های تاریخی با رعایت اصول و حفظ ارزش‌های زمینه است؛ به ترتیبی که فرصتی برای توسعه و تجدید حیات کالبدی و کارکردی بافت تاریخی پدید آورد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی چگونگی طراحی سازگار در زمینه تاریخی به منظور ایجاد بنای جدید در راستای تسریع توسعه کالبدی و عملکردی بافت فرسوده است. به طور کلی سعی بر این است که با توجه به ارزش‌های بافت تاریخی و حفظ اصالت و یکپارچگی آن، به اصول و الگوهای برای طراحی بنای جدید در زمینه تاریخی دست یابیم، به طوری که این بنا در عین احترام به زمینه تاریخی خود، به توسعه بافت نیز کمک نموده و حیات و پویایی اجتماعی و اقتصادی را به آن بازگرداند. لازم به ذکر است که در این مورد تنها یک پاسخ یا رویکرد صحیح وجود ندارد. نکته مهم این است که در حین طراحی ساختار جدید، ارزش‌های موجود در بافت تاریخی حفظ شده و در بنای جدید انعکاس یابند. طراحی یک بنای جدید موفق، زمینه تاریخی را به سرمایه‌ای ارزشمند برای نسل‌های حال و آینده تبدیل خواهد کرد. پژوهش حاضر با راهبرد کیفی و رویه تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای - اسنادی تلاش دارد تا از طریق تحلیل و استنتاج

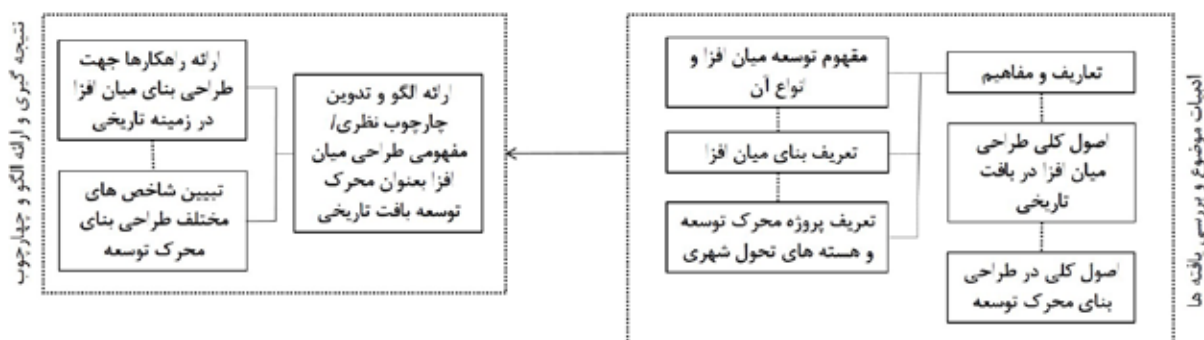
Archive of SID

منطقی حاصل از تعاریف مرتبط با موضوع و مطالعه نظریات موجود و اسناد بین‌المللی به تدوین الگویی مفهومی در ارتباط با چگونگی طراحی میان‌افزا در بافت تاریخی و نقش آن به عنوان محرک توسعه پردازد و از طریق استنتاج یافته‌ها به تبیین اصول و راهکارها اقدام کند. بدین ترتیب سوال‌های اصلی مقاله عبارت‌اند از: ۱. الگوها و راهکارهای طراحی سازگار ساختار و بنای میان‌افزا در بافت تاریخی کدام‌اند؟ ۲. بنای میان‌افزا چگونه می‌تواند به عنوان محرک توسعه در بافت تاریخی عمل نماید؟

با توجه به موارد گفته شده در تصویر ۱ ساختار پژوهش تبیین شده است. در این مقاله، در بخش اول پیشینه و تعاریف مرتبط با موضوع بیان شده است، سپس در بخش دوم در ابتدا اصول کلی طراحی ساختارهای جدید در زمینه تاریخی تبیین و پس از آن اصول کلی در طراحی بنای محرک توسعه استخراج شده است. در بخش سوم راهکارهایی برای طراحی بنای میان‌افزا در بافت تاریخی پیشنهاد شده است. در این بخش راهکارهای طراحی میان‌افزا به مثابه محرک توسعه در بافت تاریخی نیز واکاوی و در انتها نتیجه‌گیری حاصل از پژوهش و ابعاد مختلفی که در طراحی بنای محرک توسعه باید مدنظر قرار بگیرند با کمک نمودار تحلیل شده است.

پیشینه و تعاریف پایه

سابقه اتخاذ رویکرد توسعه میان‌افزا و توجه به سطوح موجود در داخل بافت‌ها، به دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، با رکود اقتصادی دولت‌ها و کاهش اعتبارات مالی توسعه شهری، توجه به زمین‌های خالی و رها شده داخل شهرها که از امکانات و زیرساخت‌های مختلف برخوردار بودند، با هدف استفاده اقتصادی از آنها جلب شد. در دهه هشتاد بحث زمینه‌گرایی در معماری غرب مورد توجه قرار گرفت. برنت سی برولین با انتشار کتاب معماری زمینه‌گرا^۱ در سال ۱۹۸۰ در عین طرح مقوله زمینه‌گرایی به ارزیابی نمونه‌های مختلفی از نحوه برخورد با زمینه طراحی در معماری می‌پردازد. در سال ۱۹۸۳ در شهر رم اجلاس مشترکی توسط ایکروم و ایکوموس با همکاری (بخش میراث فرهنگی یونسکو) برگزار و نتایج حاصله در سال



تصویر شماره ۱: بررسی ساختار مقاله؛ مأخذ: نگارندگان

۶۸-۵۷). همچنین عزیزی و بهرا در مقاله «نقش پروژه‌های محرک توسعه در بازآفرینی بافت مرکزی شهرها» به تدوین شاخص‌های تحرک و توسعه بافت‌های شهری از متون نظری و تجارب عملی و تحلیل نقش این پروژه‌ها در سطح بافت تاریخی شهر یزد به عنوان نمونه موردی پرداخته‌اند (عزیزی و بهرا، ۱۳۹۶: ۱۶-۵). سجادزاده و همکاران نیز در مقاله «سنجش و ارزیابی ابعاد محرک توسعه در بازآفرینی محله‌های سنتی» ابعاد کالبدی-فضایی، اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی پروژه‌های محرک توسعه را مورد بررسی قرار داده‌اند (سجادزاده، حمیدی-نیا و دالوند، ۱۳۹۶: ۲۲-۱).

محرک توسعه^۶

«یکی از سیاست‌های نوین در توسعه شهری به طور عام و در بازآفرینی بافت‌های نابسامان شهری به طور خاص، به کارگیری اقدامات و پروژه‌های محرک توسعه با اهداف تسریع و تسهیل فرایند تحول در این بافت‌ها با بهره‌گیری از مشارکت و توان اجتماعی ساکنان و استفاده از ظرفیت‌های محلی است» (سجادزاده، حمیدی-نیا و دالوند، ۱۳۹۶: ۹). پروژه‌های محرک توسعه که پروژه‌های پرچم نیز نامیده می‌شوند، در بافت‌های درون‌شهری و به‌ویژه بافت‌های فرسوده، به منظور احیاء کالبدی-محیطی و اقتصادی-اجتماعی و تسریع فرایند تحول به کار گرفته می‌شوند. هدف اصلی استفاده از این پروژه‌ها، به کارگیری آنها به عنوان محرک توسعه اقتصادی-اجتماعی و محیطی در آن دسته از فضاهای شهری است که دچار فرسودگی کالبدی یا کارکردی شده‌اند، به نحوی که بتوان از تأثیرات مثبت این پروژه‌ها در بافت‌های مربوطه و باززنده سازی آنها استفاده نمود.

«یک محرک توسعه، پروژه‌ای است که اثرات مثبتی بر محدوده خود و محدوده‌های همجوار می‌گذارد و با فراهم نمودن امکان ادامه روند بازآفرینی^۸ در آینده برای ناحیه، با برقرار نمودن امکان فرصت‌های مناسب برای تحصیل و آموزش و اشتغال، آثار طولانی مدت سودمندی را بر جای خواهد گذاشت» (English partner-ship, 2003: 10). «هدف اصلی پروژه محرک، خلق توسعه‌ای است که فراتر از عرصه خودش باشد و حضور فیزیکی توسعه به وضوح قابل مشاهده خواهد بود. در واقع پروژه محرک به عنوان یک تبلیغ بزرگ برای محدوده است که پیام ضمنی آن مکانی برای جذب سرمایه‌گذاری‌ها است» (Smyth, 1994: 20). پروژه‌های محرک توسعه، می‌توانند به عنوان «هسته‌های تحول شهری»^۹ نیز عمل نمایند. «به عنوان یکی از گزینه‌های مداخله در بافت‌های فرسوده شهری در جهت توسعه مجدد، طراحی هسته‌های تحول ابزار مؤثری برای بازگرداندن حیات و سرزندگی به بافت‌های شهری محسوب می‌گردد» (شهاب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۶).

توسعه میان‌افزا^{۱۰}

یکی از الگوهای مطرح در زمینه ایجاد فرم پایدار شهری به مثابه محرک توسعه، الگوی توسعه میان‌افزای شهری است. توسعه

۱۹۹۳ به شکل رهنمودهایی برای مدیریت محوطه‌های میراث فرهنگی منتشر شد. ایکروم در قسمتی از بخش نهم کتاب راهنمای مدیریت برای محوطه‌های میراث جهانی با «عنوان برنامه‌ریزی شهری و شهرهای دارای آثار باستانی در جهان» نتیجه حدود ده سال همکاری متخصصان حفاظتی و مدیران میراث جهانی کشورهای مختلف جهان را در معرض استفاده همگان قرار داده است. در این کتاب نخستین بار واژه «بناهای میان‌افزا»^۲ به منظور حضور ساختارهای جدید در زمینه‌های تاریخی مطرح و ویژگی‌هایی برای آن بر شمرده شد. همچنین در دهه ۹۰ پس از آنکه کمیسیون جهانی حفاظت محیط زیست، نظریه «توسعه پایدار»^۳ را مطرح ساخت، به تدریج این موضوع مطرح شد که پایداری تنها از طریق هدایت توسعه به گستره‌های شهری موجود امکانپذیر است؛ چراکه با گسترش افقی شهرها به سمت حاشیه‌ها، علاوه بر هزینه مالی گزاف برای دولت‌ها، این مسئله سبب از بین رفتن عدالت اجتماعی شده است و استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی و تخریب محیط زیست را نیز به دنبال دارد. در اینجا نیز توسعه درون‌زا^۴، با هدف بازیافت فضاهای رها شده و فرسوده شهری مورد توجه قرار گرفت و از سال ۱۹۹۵ به بعد طرح‌های جدیدی، تحت عنوان طرح‌های «توسعه میان‌افزای شهری»^۵، در کشورهای غربی شکل گرفتند. این نوع توسعه با امکان بازیافت زمین‌های خالی و یا کمتر مورد استفاده در داخل شهرها و همچنین توسعه مجدد زمین‌های قهوه‌ای^۶، سبب ایجاد محلات و مکان‌هایی برای تعاملات اجتماعی، کار و تفریح می‌شود. «رویکرد توسعه میان‌افزا که در ابتدا در چارچوبی اقتصادی تعریف شده بود، پس از درآمیختن با مفاهیم توسعه پایدار، به لحاظ زیست‌محیطی هم اهمیت پیدا کرد» (داداش‌پور، تقوایی و قانع، ۱۳۹۳: ۶۶).

پژوهش‌های متعدد داخلی، توسعه میان‌افزا را به عنوان رویکردی برای طراحی در بافت موجود بررسی کرده‌اند؛ اما در این میان نقش بنای میان‌افزا به عنوان محرک توسعه بافت تاریخی به طور جدی مورد پژوهش قرار نگرفته است. برای مثال عبدالحمیدی و همکاران در مقاله «انتخاب الگوهای معماری میان‌افزا، مناسب در بافت تاریخی، با تمرکز بر خوانش ویژگی‌های کالبدی-فضایی» با بررسی ویژگی‌های کالبدی-فضایی بافت تاریخی از طریق دسته‌بندی مطالعات پیشین و مصاحبه با متخصصان سعی در شناسایی الگوهای معماری میان‌افزا متناسب با بافت تاریخی داشته‌اند (عبدالحمیدی، جلیلی و دولت-آبادی، ۱۳۹۸: ۲۷۶-۲۵۵). هدف قره‌بگلو همکاران در مقاله «معماری میان‌افزا، رویکردی میان رشته‌ای برای طراحی در بافت تاریخی»، تبیین معماری میان‌افزا در بافت تاریخی در چارچوبی تعاملی میان حوزه‌های شهرسازی، معماری و مرمت است تا منجر به بررسی چستی آن و تدوین الگوی طراحی و ارزیابی در قالب دیدگاه میان رشته‌ای شود (قره بگلو، نژادابراهیمی و اردبیلیچی، ۱۳۹۸:

موجود پیرامون و کیفیت معماری آنها متاثر از ساختارهای جدید میان‌افزا خواهد بود و بالعکس» (عبدالحمیدی، جلیلی و دولت-آبادی، ۱۳۹۸: ۲۶۱).

شرح یافته‌های پایه: بازشناسی اصول و معیارها استخراج اصول طراحی ساختارهای جدید و بناهای میان‌افزا در زمینه تاریخی

رویکردهای متفاوتی در پاسخ به نحوه ساخت‌وساز بناهای میان‌افزا در بافت‌های تاریخی وجود دارد. انتخاب هر یک از این روش‌ها تابع مواضع نظری و فلسفی معماران و در مواردی هم ناشی از نداشتن سبک و عدم شناخت محیط‌های تاریخی است. همان‌طور که گفته شد، طراحی ساختار جدید در زمینه تاریخی موضوعی است که طی چند دهه اخیر از سوی مجامع بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته و این امر به تعریف قواعد و ضوابط در منشورهای بین‌المللی منجر شده است. با مطالعه این منشورها و بیانیه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که قسمت‌هایی از این قواعد بین تمامی این بافت‌ها (بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های مربوط به اقلیم، فرهنگ و پیشینه تاریخی آنها) مشترک هستند. توجه به این اصول و بومی کردن آنها بر اساس خصوصیات و نیازهای موجود در یک بافت تاریخی، باید به عنوان یک هدف در دستور کار هر برنامه مرمتی و حفاظتی بافت قرار گیرد. اصول کلی که در طراحی ساختار میان‌افزا باید مدنظر قرار گیرد تا سازگاری میان بنا و بافت پیرامون آن حاصل شود، شامل موارد زیر است:

ارزش و اصالت: از مهم‌ترین مواردی که باید در طراحی ساختار جدید مورد توجه قرار گیرند، ارزش‌های موجود در بافت‌های تاریخی هستند. «ارزش، مفهومی انتزاعی است که به عنوان معیار سنجش مطلوبیت هر پدیده در نظر گرفته می‌شود. با این حال باید توجه داشت که این مفهوم، نسبی است و ممکن است نسبت به دو عامل زمان و مکان و در ارتباط با فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف تغییر کند» (حناچی، آذری و محمودکلاهی، ۱۳۹۲: ۳۸). به هنگام طراحی، مفاهیم و مضامین نهفته در زمینه‌های تاریخی باید مدنظر قرار گیرند. در واقع باید تعادلی بین توجه به ارزش‌های اصیل بافت و استفاده از نوآوری و فناوری‌های روز در طراحی برقرار شود که این امر مهم بر عهده طراحان و معماران است. معماران قدیمی، بر اتصال خود با تاریخ، تأکید فراوانی داشتند. به هنگام طراحی نوین در بافت تاریخی توجه به سنت‌ها و اصالت بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه این عوامل به عنوان نیروی محرکه شهر عمل می‌کنند. ساختار جدید باید اصالت و ویژگی‌های بافت تاریخی را حفظ نموده و آن را تقویت نماید.

در هنگام کار با محیط تاریخی، نیازمند حساسیت به ریشه‌ها هستیم. هدف، حفظ ارزش‌های گذشته است، در حالی که آمادگی تغییر بعضی اجزاء به منظور درج اجزای جدید برای انطباق یافتن با الگوهای نوین فعالیت، تکنولوژی‌های در حال توسعه و امکان ادامه زندگی بنا و بافت فراهم می‌گردد. (Worthington, 1998)

میان‌افزا «فرایند توسعه و بازاستفاده از قطعات خالی یا بلا استفاده در میان نواحی موجود شهری است که قبلاً توسعه یافته است» (Municipal Research & Services Center of Washington, 1997: 1).

این نوع از توسعه در مقیاس‌های مختلفی صورت می‌پذیرد و از یک قطعه خالی تا سطح کل شهر را در بر می‌گیرد. توسعه میان‌افزا، که شاید بتوان آن را ساده‌ترین تعبیر از توسعه درون‌زا نیز دانست، با تأکید بر زمین‌های خالی و رها شده شهری، سعی دارد توسعه را روی این اراضی بارگذاری نماید.

«اصل زمینه‌گرایی ایجاب می‌کند هر نوع سلسله اقدامی در فرایند توسعه با توجه به زمینه موجود به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، عملکردی و حقوقی انجام شود. توجه به مبانی رویکرد زمینه‌گرایی در توسعه میان‌افزا به تعاملات بیشتر با زمینه و در نهایت به انسجام شکلی و کارکردی منجر خواهد شد» (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۷: ۸۲).

«توسعه میان‌افزا، سرمایه‌گذاری برای تجدیدحیات مراکز شهرها را افزایش داده و از همه ظرفیت‌های موجود در شهر برای توسعه شهر و ایجاد کاربری‌های مختلط استفاده می‌کند» (انجمن شهرسازی آمریکا، ۱۳۸۷: ۲۲۰). این نوع از توسعه، به طور عمومی شامل سه فعالیت اصلی می‌شود:

الف) ساخت بنای جدید روی زمین‌های خالی و در میان بافت موجود با عنوان بنای میان‌افزا.
ب) احیای کالبدی بناهای قدیمی و فرسوده، با الحاق بخش‌های جدید به آن.

ج) استفاده مجدد و سازگار با فرم و عملکرد قبلی این بناها. مقاله پیش‌رو از میان سه فعالیت مرتبط با توسعه میان‌افزا بر طراحی بناهای میان‌افزا متمرکز است.

بنای میان‌افزا

منظور از بناهای میان‌افزا، آن دسته از بناهایی است که درون بافت موجود و در میان سایر بناها افزوده می‌شوند. به عبارتی اگر در میان دانه‌های تشکیل دهنده بافت موجود، در اثر عوامل فرسوده کننده طبیعی یا انسانی، فضاهای خالی به وجود آمده باشد، ساختارهای جدیدی که این فضاهای خالی را پر کنند و در میان دانه‌های موجود قرار گیرند، بناهای میان‌افزا نامیده می‌شوند. «بناهای میان‌افزا ساخت‌وسازهای جدید در درون بافت تاریخی هستند. بنابراین باید روح زمان حاضر را القا و بیان کنند، ولی در عین حال طرح آنها باید زمینه تاریخی را که در متن آن قرار گرفته‌اند مورد توجه قرار دهد. طرح بناهای میان‌افزا باید بر مبنای تجزیه و تحلیل منظم و روشن ریخت‌شناسی تاریخی بافت شهری موجود و عملکرد آنها استوار باشد و در اصل، باید هدف عمده این طرح تکمیل و پرکردن فضاهای خالی در بافت شهری باشد» (قدیری، ۱۳۸۵: ۱۶). «از آنجا که هر اثر معماری، در ارتباط با آنچه در پیرامون آن قرار دارد درک می‌شود، لذا نحوه ادراک دانه‌های

ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی خاص منطقه تاریخی مورد نظر، نوع وضعیت ساختارهای موجود، میزان همگونی با محل و غیره متفاوت خواهد بود» (فیلدن و یوکیلتو، ۱۹۹۸: ۱۲۴).

استخراج اصول طراحی بنای محرک توسعه

بناهای محرک توسعه، عناصری پویا هستند که به محیط و بستر اطراف خود شکل می‌دهند. هدف از طراحی آنها، تسریع تحولات مثبت، بازگرداندن حیات و به عبارتی باززنده‌سازی بافت‌های فرسوده شهری از طریق افزایش تعداد کاربران و استفاده کنندگان از فضا است. استنبرگ در مقاله خود پنج اصل زیر را برای تشویق توسعه به وسیله محرک‌های توسعه تعریف می‌کند، این پژوهش ابعاد زیر را از این اصول استخراج کرده است که در واقع اصول کلی برای طراحی بنای جدید به عنوان محرک توسعه‌اند:

اقتصادی: اولین و مهم‌ترین اصل، ایجاد ترافیک عابر پیاده با تراکم سالم با توجه به حجم فضا به وسیله پیشنهاد کاربری‌هایی به عنوان محرک توسعه است که تعداد بیشتری از استفاده کنندگان از فضا را به خود جذب کند. زمینه‌سازی برای تسریع جریان حیات مدنی محدوده، تعداد استفاده کنندگان از فضا را افزایش داده و به فعالیت‌هایی که مجاور آن هستند رونق می‌بخشد. این امر به جذب سرمایه‌گذاری در محدوده کمک نموده و بهبود شرایط اقتصادی را به دنبال دارد.

زیبایی و کالبدی: ارتباط بصری و فیزیکی مابین پروژه و محیط اطرافش که نقش مهمی در پذیرش پروژه در اذهان ساکنان و مراجعان دارد.

زیرساخت‌ها: ایجاد فضایی مناسب در اطراف پروژه و خدمات رفاهی برای عابران پیاده و ایجاد امنیت و ایمنی کاربران.

اجتماعی: از بین بردن زمینه ذهنی منفی نسبت به بافت‌های فرسوده از طریق ارتقاء شأن زندگی در این بافت‌ها.

کاربری: ایجاد ارتباط کاربری و فعالیت پیشنهاد شده با محیط اطراف، از طریق بررسی کاربری‌ها و نیازسنجی و پتانسیل‌های سایتی که پروژه در آن قرار می‌گیرد (Sternberg, 2002).

علاوه بر موارد فوق، مدت زمان استفاده از فضا در شبانه‌روز تأثیر مستقیمی در کارکرد یک بنا به عنوان محرک توسعه دارد. «زمان نقش مهمی در تجربه فضا ایفا می‌کند، فعالیت‌های پیشنهادی در هسته تحول باید طوری برنامه‌ریزی گردد که ساعات مختلف شبانه‌روز، پروژه بدون استفاده نماند. در حقیقت یکی از راه‌های رسیدن به زندگی ۲۴ ساعته، تنوع بخشیدن به فعالیت‌ها و انعطاف‌پذیر کردن یک فضا برای انجام فعالیت‌های متفاوت در طی ساعات مختلف روز است. این برنامه‌ریزی باید به صورتی انجام شود که فضای پیشنهادی در همه ساعات روز و حتی شب فعال مانده و این موضوع موجب تأمین امنیت در فضا و تنوع در اقبال استفاده کننده از فضا خواهد شد» (شهاب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹). به عبارتی بنای محرک توسعه باید به سرزندگی فضای موجود کمک

مدیریت تغییر: از دیگر مواردی است که به هنگام طراحی در زمینه تاریخی باید مورد توجه قرار گیرد، به طور طبیعی گذر زمان با تغییر همراه است. مدیریت میزان و نحوه تغییر در بافت تاریخی از چالش‌های همیشگی در این بافت‌هاست که شیوه توسعه و طراحی جدید در آنها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

قدرت طراحان در این است که با حس مسئولیت، احترام به شخصیت ویژه محیط و نگرش اصولی نسبت به تغییر، توسط کاهش یا افزایش متن تاریخی، موجبات بهبود بافت را فراهم آورند (Warren, 1998).

یکپارچگی و انسجام: طراحی و ساخت‌وساز جدید در بافت تاریخی، نباید یکپارچگی و انسجام آن را خدشه‌دار سازد. عدم توجه به یکپارچگی بافت موجب برداشت نادرست و عدم درک ارزش‌های نهفته در آن می‌شود. بنابراین ضمن ایجاد تغییر و ساخت بناهای جدید در زمینه تاریخی، رعایت نوآوری باید کمترین آسیب بصری را به یکپارچگی آن وارد کند.

زیبایی: به اعتقاد کانتاکزینو اساسی‌ترین ضابطه در طراحی، که ابتدا و انتهای هرگونه ضابطه‌ای است، زیبایی است. دیگر ملزومات عبارت‌اند از: بیان صحیح از عملکرد بنا، یکپارچگی یا صداقت در ساخت، سادگی طراحی که در عین اینکه به نیازها پاسخگو است، بخش زائدی را نمایش نمی‌دهد و بالاخره هماهنگی که هم در درون بنا و هم در ارتباط با محیط شهری گسترده‌تر اطرافش، مورد نیاز است، وی به‌رغم دیگر نظریات رایج، بازگشت به سبک‌های بومی اولیه و استفاده از مصالح سنتی را راه حلی مؤثر ندانسته و بر حفاظت از مقیاس، بافت و هماهنگی تأکید می‌نماید (Cantacuzino, 1998).

پیوستگی: تمام سیاستگذاران بر لزوم حس پیوستگی از جهات مختلف، فارغ از هرگونه سبک، محیط، مشتریان و طراحان، تأکید می‌کنند. نکات برجسته‌ای که در مورد پروژه‌های جدید انجام یافته در نواحی مهم تاریخی قابل تأمل است، این است که همگی در عین توجه به تاریخ، به واژگان معماری قرن بیستم نیز توجه نموده‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت معماری مدرن امروزی دیگر قطع رابطه با گذشته و سنت‌ها نیست (Worthington, 1998).

کاربری: انتخاب کاربری مناسب نیز با توجه به کاربری‌های موجود در بافت تاریخی از دیگر قواعد طراحی بنای جدید است. در انتخاب کاربری جدید، تغییر در معیشت ساکنان و احترام به علائق، سن و خواست مردم محلی، هماهنگی با اقلیم و همچنین تطبیق کارکرد جدید با کالبد تاریخی باید مدنظر قرار گیرد.

به طور کلی آنچه که باید همیشه و در همه موارد طراحی میان‌افزا در نظر گرفت این است که «ساخت‌وسازهای جدید باید روح زمان حاضر را القاء و بیان کنند، ولی در عین حال طرح آنها باید زمینه تاریخی که در متن آن قرار گرفته‌اند را مورد توجه قرار دهد. راه‌حل‌ها و مسائل مربوط به طراحی این گونه بناها، بر اساس

مسلم است که این دستورالعمل‌ها به تنهایی موفقیت طراحی را تضمین نمی‌کنند و عوامل متعددی برای هر مورد طراحی میان‌افزا با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد زمینه آن مطرح است؛ اما این راهکارها الگوی مفیدی برای طراحان به منظور ارزیابی از فرایند طراحی فراهم می‌نمایند. طراح می‌تواند تمامی اصول را در نظر گرفته و به جای تمرکز بر یک جنبه خاص، بین آنها تعادل برقرار نماید. رویکردی که تنها به یک جنبه می‌پردازد، احتمال موفقیت کمتری دارد. با توجه به اصول گفته شده، راهکارهایی که به هنگام طراحی بنای میان‌افزا در زمینه تاریخی باید مورد توجه قرار گیرند، شامل موارد زیر است:

توسعه تاریخی^{۱۲}

در راستای دستیابی به اصول مدیریت تغییر بافت، حفظ پیوستگی و ارزش‌های آن، باید توسعه تاریخی مدنظر قرار گیرد. لایه‌های تاریخی و روند توسعه، الگوی معینی درون یک بافت ایجاد می‌کنند. بررسی تحولات تاریخی یک مکان، مشخص می‌کند که یک زمینه تاریخی نیازمند توسعه است یا عناصر از دست رفته آن باید مرمت شوند. در طراحی میان‌افزا باید لایه‌های تاریخی در نظر گرفته شوند، تحلیل نقشه‌های تاریخی در کنار مدارک موجود و منابع منتشر شده، ابزار تحلیلی مفیدی برای درک توسعه تاریخی یک مکان به شمار می‌روند و رهنمود خوبی برای میزان و نحوه مداخله در بافت تاریخی‌اند. «ساختارهای جدید می‌بایست با خصوصیت منطقه موجود سازگار باشند و ضمن آنکه کمترین آسیب ممکن را به بافت تاریخی وارد می‌کنند، بر سایت غلبه نکرده و یا به طور چشمگیری خصوصیت سایت را تغییر ندهد. این در حالی است که اگر طراحی ساختارهای جدید منعکس‌کننده درکی از خصوصیت ویژه منطقه و بناهای آن بوده و با خصوصیت آنها سازگار باشد، می‌تواند به افزایش خصوصیت مکان کمک کند» (شاه تیموری و مظاهریان، ۱۳۹۱):

۳۳. برای این منظور موارد پیشنهادی عبارت‌اند از:

- نقشه‌های تاریخی و روند توسعه بافت بررسی شوند و لایه‌های تاریخی مختلف تعیین گردند.
- الگوی توسعه بافت مشخص گردد و در طراحی ساختار جدید مورد توجه قرار گیرد.

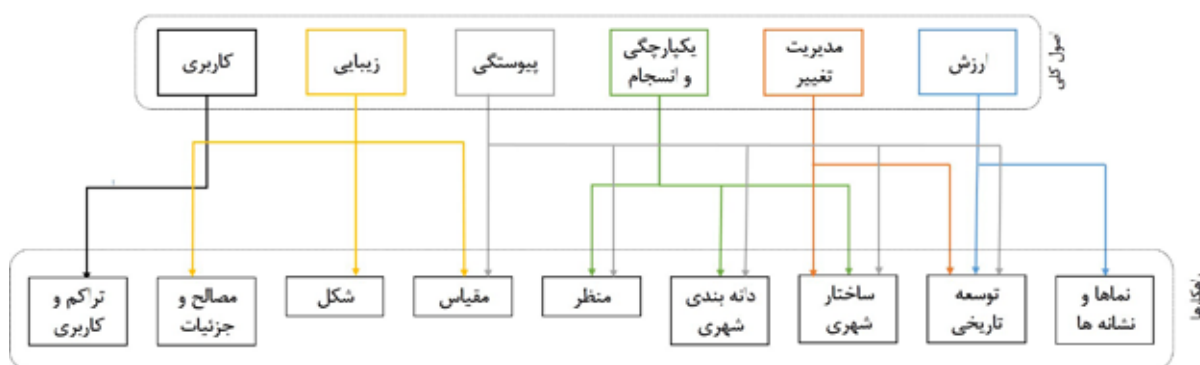
نماید. «فضای شهری سرزنده، فضایی است که در آن حضور تعداد قابل توجهی از افراد متنوع (به لحاظ سن و جنس) در گستره زمانی وسیعی از روز، که فعالیت‌هایشان به طور عمده به شکل انتخابی یا اجتماعی بروز می‌یابد، مشاهده می‌شود» (حبیبی، ۱۳۹۲: ۷۷). در نتیجه می‌توان گفت محرک‌های توسعه باید موجب ارتقاء شرایط زمینه و محیط فیزیکی خود باشند و شرایط مناسبی برای استفاده اقشار مختلف جامعه و بازگرداندن حیات و پویایی به بافت فرسوده ایجاد نمایند، این امر به وسیله طراحی بنای جدید با هدف تقویت و بهبود بافت موجود امکان‌پذیر می‌گردد.

تحلیل یافته‌های عملی و پیشنهاد راهکارها

پیشنهاد راهکارهایی برای طراحی بنای میان‌افزا در بافت تاریخی

در منابع موجود داخلی رویکردهای مختلف طراحی بناهای میان‌افزا تشریح شده است. ایجاد ساختاری جدید در پشت نماهای تاریخی (مکتب حفظ نما)، طراحی بنایی که فاقد هماهنگی با ساختارهای اطرافش باشد (درجه صفر)، استفاده از ساختاری که تا حد امکان قادر به ایجاد هماهنگی بین خود و ساختمان‌های موجود است (تلفیق)، ساخت بنایی که به وضوح و به عمد، همچون قطعه‌ای مستقل و متمایز با ساختمان‌های اطراف خود است (تضاد و تباین)، ایجاد ساختارهای ناپایدار و تمسخرآمیز، استفاده از شیوه قیاس یا تشابه بناهای جدید با بناهای قدیمی موجود در بافت، طراحی بنای غیرقابل رویت یا ساختاری که می‌کوشد خود را در بین ساختمان‌های اطراف پنهان نماید و نیز در میان ساختمان‌های اطراف خود نمودی نداشته باشد و همچنین ترکیب روش‌های فوق، به عنوان روش‌های طراحی بناهای میان‌افزا به کار گرفته می‌شوند (قدیری، ۱۳۸۵).

ایس پژوهش در نظر دارد علاوه بر روش‌های مختلف مواجهه با طراحی بناهای میان‌افزا، بر پایه اصول استخراج شده از مراجع مختلف به پیشنهاد راهکارهایی چند جانبه پردازد که به عنوان راهنما برای طراحی ساختار نوین در زمینه تاریخی عمل نمایند. ارتباط میان راهکارهای پیشنهادی و اصول استخراج شده در دیاگرام تصویر ۲ نشان داده شده است.



تصویر شماره ۲: راهکارهای منتج از اصول کلی طراحی بنای میان‌افزا؛ مأخذ: نگارندگان.

• ساختار میان‌افزا باید الگوهای موجود شهر تاریخی، شامل شبکه معابر و خیابان‌ها و به طور کلی شبکه دسترسی را حفظ نماید.

• طراحی بنای جدید باید نظام ارتباطی بین محلات و محورهای حرکتی شهر تاریخی را حفظ و تقویت کند.

دانه‌بندی شهری^۳

دانه‌بندی شهری به منظور دستیابی به اصول حفظ یکپارچگی و پیوستگی بافت تاریخی باید مدنظر قرار گیرد. توسعه‌های میان‌افزا باید الگوی خیابان‌ها و فضاها را بیشتر از ساختمان‌ها مورد توجه قرار دهند. دانه‌بندی شهری، تحت تأثیر ریتم ترکیب معماری و رابطه غالب «پر به خالی» در ساختمان‌ها قرار دارد. یک دانه‌بندی مترکم و به هم فشرده، با ساختمان‌های بلند و خیابان‌های باریک، مفهومی کاملاً محصور و معین را انتقال می‌دهد، در حالی که چیدمانی آزاد، با خیابان‌های طولیل و گسترده، دانه‌بندی متفاوتی ایجاد می‌کند. یکی از مؤلفه‌های این امر، «نفوذپذیری» دانه‌بندی، یعنی نحوه حرکت مردم بین فضاها و نوع چشم‌اندازهای بلند و کوتاه، محسوب می‌شود. در این راستا پیشنهادات این پژوهش به شرح زیر است:

• با دانه‌بندی موجود بافت، یعنی تقسیم‌بندی و الگوی خیابان‌ها و فضاها، سازگار باشد.

• ریتم ترکیب معماری در بناهای مجاور و الگوی ریخت‌شناسی بافت اطراف را در نظر بگیرد.

• با رابطه غالب فضای پر و خالی در بناهای مجاور هماهنگ باشد.

• میزان نفوذپذیری، یعنی نحوه حرکت مردم بین فضاها، در دانه‌بندی نقش بسزایی دارد.

• به دورنماهای مهم و چشم‌اندازهای بلند و کوتاه با اهمیت موجود بافت احترام بگذارد.

تراکم و ترکیب کاربری^{۱۰}

تراکم و ترکیب کاربری‌ها که از توجه به اصل کاربری منتج شده است، مؤلفه‌های مهمی در ایجاد تنوع و سرزندگی یک منطقه به شمار می‌آیند. تراکم عبارت است از میزان ساخت‌وسازهایی که می‌توان در یک قطعه زمین خاص انجام داد و بسته به نوع

ساختار شهری از اصول حفظ یکپارچگی و انسجام، پیوستگی و مدیریت تغییر بافت استنتاج شده و در واقع مانند استخوان‌بندی بافت است. ساختار جدید باید به دنبال شناخت، تأیید و ایجاد نقشی مثبت در ساختار شهری موجود، الگوی بلوک‌های توسعه، خیابان‌ها و ساختمان‌ها باشد. روابط متقابل این عناصر ساختار شهری را شکل می‌دهد. بررسی آرایش فضایی توده و فضا در کنار هم به ادراک ساختار شهری کمک می‌نماید. در برخی مکان‌ها، یکپارچگی و انسجام ساختار شهری ممکن است به وسیله ساخت‌وسازهای پیشین یا تخریب بخشی از بافت، به خطر افتاده باشد، طراحی بنای جدید فرصتی برای جبران این خسارات ایجاد می‌کند. این امر به معنای بازسازی کورکورانه ساختار شهری از دست رفته نیست، بلکه شناخت ساختارهای شهری باید در فرایند توسعه جدید مدنظر قرار بگیرد. در این راستا نگارندگان نکات زیر به منظور طراحی بنای جدید را پیشنهاد می‌کنند:



تصویر شماره ۳: هماهنگی با دانه‌بندی بناهای موجود در بافت، ایجاد یکپارچگی در ساختار شهری، بنای مربع هنر؛ مأخذ: URL I

• شناخت ساختار شهری و بررسی اینکه آیا زمینه موجود نیازی به تجهیز یا کمک برای برقراری مجدد انسجام ساختاری آن دارد یا خیر. بنای جدید باید به حفظ یکپارچگی ساختار تاریخی شهر و ایجاد پیوستگی فضایی میان عناصر آن کمک نماید.

• نحوه قرارگیری بنای جدید در بافت باید به گونه‌ای باشد که با جهت‌گیری، عقب‌نشینی و فاصله‌بندی با بناهای مجاور هماهنگی داشته باشد.



تصویر شماره ۴: توازن در حجم و مقیاس بنا و رعایت دانه‌بندی موجود سایت، موزه هنر گالیسیا در بافت تاریخی شهر سانتیاگو، اثر آوارو سیزا؛ مأخذ: نگارنده سوم.

Archive of SID

در عین حال باید روحیه مکان را انعکاس داده و ویژگی‌های معماری عصر خود را بازگو نماید. بین ساختار جدید و زمینه تاریخی به صورتی پیوسته باید ارتباط وجود داشته باشد. یکی از مناسب‌ترین این روش‌ها که سازگاری بیشتری با توصیه‌های جهانی دارد استفاده از فرم‌های انتزاعی است. «رویکرد انتزاع، در جست‌وجوی جوهر و ذات بناهای موجود است که در بنای جدید استفاده می‌شوند و همچنین جزئیات و آرایه‌هایی که می‌توانند در عین بیان سبک گذشته به شیوه جدیدی ترجمه و تفسیر شوند» (Guzman Torres, 2009: 12). در همین راستا بنای میان‌افزا بر اساس پیشنهادات این پژوهش باید:

- با احترام به سبک بناهای مجاور، با شکل غالب آنها هماهنگ بوده، ولی در عین حال از آنها متمایز نیز باشد.
- الگوی طراحی در بافت و ترکیب احجام بناهای مجاور را در نظر گرفته و با آن سازگار باشد.
- خط آسمان غالب در بافت را تقویت کرده و با آن هماهنگ باشد.
- ویژگی‌های بصری در نما، مانند شکل و تعداد بازشوها و جزئیات نما باید با در نظر گرفتن الگوهای موجود در بافت باشد.
- توجه به زیبایی و سادگی طراحی در عین توجه به نظم، وحدت، ارتباط، تعادل و هماهنگی با بناهای مجاور ضروری است.



تصویر شماره ۵: شکل یک بنای جدید باید از الگوی طراحی معماری بافت تبعیت کند، در عین حال انعکاس دهنده روح زمان خود باشد، استفاده از الگوهای بنای تاریخی در بنای مربع هنر؛ مأخذ: URL ۱

مصالح و جزئیات^{۱۸}

کاربرد مصالح و جزئیات متناسب برای رسیدن به اصل زیبایی ضروری است. رویکردهای محلی برای ساخت بنای جدید از مصالح بومی موجود در اطراف محل ساخت، استفاده می‌کرده است. مراکز تاریخی شهرها و روستاها، نمایانگر استفاده از مصالح بومی و محلی و سنت‌های بومی هستند که نشان دهنده هویت آنها نیز هستند. استفاده مناسب از رنگ، بافت و الگوی مصالح، چه سنتی و چه معاصر، نحوه کاربرد و رعایت جزئیات آنها، به‌ویژه در مجاورت چشم‌اندازهای باز، به منظور برجسته یا هماهنگ نمودن بنای جدید در زمینه تاریخی اهمیت بسیاری دارد.

کاربری، تغییر می‌کند. ساخت‌وسازهای جدید در مکان‌های تاریخی، باید با میزان تراکم، ماهیت و ترکیب کاربری‌های کنونی بافت موجود تناسب داشته باشند، به‌ویژه هنگامی که این مکان‌ها در بافت متمایز بوده و با روند توسعه تاریخی در ارتباط باشند.

«عملکرد ساختار پیشنهادی جدید نه تنها نباید سبب تضعیف کاربری‌های موجود شود بلکه می‌بایست ضمن سازگاری با کاربری‌های موجود، آنها را تقویت نماید. بدین منظور بررسی کاربری‌های موجود به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اهمیت دارد» (شاه تیموری و مظاهریان، ۱۳۹۱: ۳۳). در طراحی بنای میان‌افزا موارد پیشنهادی این پژوهش به شرح زیرند:

- شناسایی تنوع تراکم و ترکیب کاربری‌های موجود در بافت.
- انتخاب کاربری مناسب پس از بررسی ویژگی‌های زمینه، پتانسیل‌های بافت و نیاز ساکنان آن، به‌گونه‌ای که ساخت بنای جدید در جهت ارتقای خصوصیات و ارزش‌های بافت و تأمین نیاز ساکنان آن عمل نماید.

• تراکم بنای میان‌افزا متناسب با تراکم متداول در بافت، نیاز منطقه و کاربری پیشنهادی برای بنا باشد.

مقیاس^{۱۶}

رعایت مقیاس برای رسیدن به اصل زیبایی و ایجاد حس پیوستگی ضروری است. در طراحی بنای جدید باید مقیاس بناهای مجاور، سلسله‌مراتب و روش ساخت بناهای موجود در نظر گرفته شوند. مقیاس از ارتفاع و جرم تشکیل شده و به طور معمول نسبی است؛ چراکه ارتفاع ساختمان در مقایسه با ارتفاع یک شخص، عرض یک خیابان یا فضا، بناهای اطراف آن، نشانه‌های خاص یا مناظر اطراف سنجیده می‌شود. بنابراین در طراحی بنای میان‌افزا «حجم آن می‌بایست در توازن با زمینه خود باشد، یعنی نه چنان مرتفع که مقیاس مأنوس انسانی مرکز تاریخی را ویران کند و نه چنان تصنعی که با عملکرد کلی آن ناسازگار باشد» (فیلدن و یوکیلتسو، ۱۹۹۸: ۱۲۴). در این راستا توجه به راهکارهای زیر در طراحی بنای جدید ضروری است:

- مقیاس بنای جدید از نظر ارتفاع و جرم و تناسب آن با بناهای موجود در بافت سازگار باشد.
- حجم بنا مردم‌وار باشد، یعنی مقیاس انسانی را در نظر گیرد.
- حوزه نفوذ بنای میان‌افزا در بافت و منطقه مجاور باید بررسی شود.
- برای ایجاد تناسب در ارتفاع و جرم و ظاهر بناهای جدید باید از ابزارها و روش‌های ساخت مختلف معماری بهره برد.

شکل^{۱۷}

شکل یک بنا که متأثر از سبک و الگوی طراحی، ویژگی‌های طرح و جزئیات به کار رفته در معماری بناست، از توجه به اصل زیبایی و کالبدی استنتاج شده است. شکل ساختار میان‌افزا باید در تطابق با ویژگی‌های بناهای موجود در بافت مجاور آن باشد و به الگوهای سنتی طراحی و معماری در بافت احترام بگذارد.

منظر از توجه به اصول پیوستگی و یکپارچگی منتج شده است. شناخت کامل توپوگرافی منطقه برای طراحی هماهنگ با زمینه ضروری است. بنای جدید باید با بافت موجود، بدون تقلید صرف از آن، ترکیب شده و در هم آمیزد. منظر نه تنها از ویژگی‌های طبیعی یک منطقه تشکیل شده، بلکه محصول مداخله انسان نیز هست که برای مثال در الگوهای زمینه و بقایای روی خاک و همچنین آثار مدفون شده باستان‌شناسی نمایان می‌شود. در طراحی بنای میان‌افزا توجه به منظر تاریخی شهر و کمک به حفظ آن و خدشه‌دار نشدن خصوصیات و یکپارچگی آن، جزو معیارهای موفقیت طرح است. برای رسیدن به این موارد، پژوهش حاضر راهکارهای زیر را پیشنهاد می‌دهد:

- توپوگرافی سایت و ریخت‌شناسی^{۲۰} بافت به خوبی بررسی شود تا طراحی جدید با توجه به آن صورت گیرد.
- طراحی بنای جدید هماهنگ با ویژگی‌های طبیعی محیط باشد.
- گونه‌های گیاهی خاص منطقه شناخته شده و در طراحی از آنها استفاده شود.

- در طراحی بنای جدید به زیرساخت‌های روبنایی و زیربنایی، فضاهای باز و باغ‌های آن، الگوهای استفاده زمین و سازمان فضایی، روابط بصری و ادراکی آن، توجه شود.
- طراحی بنای میان‌افزا به گونه‌ای باشد که پیوستگی در خط آسمان نهایی، از پرسپکتیوهای مختلف حفظ شود.
- آداب و رسوم خاص مردم منطقه و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در طراحی بنای جدید لحاظ شوند.
- طراحی جدید به گونه‌ای باشد که با ابعاد ناملموس در مورد تنوع فرهنگی و هویت منطقه هماهنگ باشد.



تصویر شماره ۷: حفظ دید به منظر تاریخی شهر آتن از داخل موزه جدید آکروپولیس؛ مأخذ: URL 2

نماها و نشانه‌ها^{۲۱}

نماها و نشانه‌ها از اصل حفظ ارزش‌های بافت استنتاج شده‌اند. بناهای تاریخی یا مجموعه‌ها یا عوارض زمین در مناظر روستایی یا شهری، اغلب از نظر محلی، منطقه‌ای و ملی نشانه‌های مهمی به شمار می‌آیند؛ چراکه در هویت یک منطقه نقش مهمی دارند.



تصویر شماره ۶: استفاده از مصالح شفاف در هرم موزه لوور، برای عبور دید و ایجاد شفافیت بصری از بیرون و داخل نسبت به ساختمان‌های تاریخی در صحن ناپلئون؛ مأخذ: نگارنده سوم

مصالح پیشنهادی لزومی ندارد که به طور کامل شبیه به مصالح بنای تاریخی باشند، بلکه باید با آنها هماهنگ بوده و از مصالح بنای تاریخی به عنوان یک مرجع استفاده شود؛ اما از طرفی نباید آنقدر متفاوت باشند که نسبت به بنای تاریخی برجسته بوده و دید را از بنای تاریخی منحرف کنند (Grimmer & Weeks, 1986).

در این راستا توجه به راهکارهای زیر ضروری است:

- مشخص کردن مصالح ساختمانی بومی و رایج در بافت تاریخی که نشان دهنده خصوصیات ویژه بافت هستند.
- هماهنگ بودن مصالح ساختمانی پیشنهادی با جنس، رنگ، مقیاس، بافت، ترکیب و درخشندگی مصالح بناهای موجود.
- استفاده از مصالح مدرنی که با خصوصیات مصالح بومی موجود سازگاری دارند، برای متمایز نشان دادن بنای جدید در زمینه و ایجاد ارتباط و تلفیق جزئیات مدرن الهام گرفته از زمینه با جزئیات سنتی موجود.
- توجه به سایه روشن و درخشندگی حاصل از مصالح جدید.
- الهام از جزئیات و آرایه‌های تزئینی ویژه‌ای که در تمایز و هویت بافت تاریخی نقش دارند و عدم کپی‌برداری از جزئیات اجرایی و آرایه‌های تزئینی موجود در بافت مجاور.
- طراحی جزئیات اجرایی جدید و تأسیسات مورد نیاز بنای میان‌افزا به گونه‌ای که باعث خدشه‌دار شدن یکپارچگی بافت اطراف بنا نشوند.

Archive of SID

در تصویر ۹، دیاگرام جایگاه طراحی میان‌افزا در ساختار توسعه و شاخص‌های لازم برای رسیدن به راهکارهای طراحی میان‌افزا نشان داده شده‌اند. در این راستا می‌توان گفت، زمانی که هدف ما توسعه بافت تاریخی باشد، راهبردی که در راستای دستیابی به این هدف کمک می‌کند، توسعه درون‌زا با محوریت حفاظت از بافت تاریخی به منظور ایجاد یکپارچگی کالبدی و کارکردی بافت است. یکی از سیاست‌های این راهبرد، توسعه میان‌افزا در بافت تاریخی است که به سه روش طراحی بنای میان‌افزا در زمین‌های خالی، الحاق بخش‌های جدید به ابنیه تاریخی و استفاده مجدد از آنها انجام می‌گیرد. طراحی ساختار جدید در بافت تاریخی باید به حفظ ویژگی‌های منحصر به فرد زمینه کمک نموده و در عین حال انعکاس دهنده معماری معاصر نیز باشد. برای دستیابی به این منظور، خصوصیات بافت تاریخی به هنگام طراحی باید مدنظر قرار گیرند و بنای میان‌افزا از الگوهای با ارزش موجود در بافت و بناهای مجاورش تبعیت کند که البته این به معنای تقلید صرف از معماری قدیمی موجود نیست.

همان‌طور که گفته شد راهکارهایی که برای طراحی ساختار جدید می‌تواند به کار رود تا سازگاری بنای جدید با زمینه تاریخی حاصل شود، شامل نه شاخص هستند که هرکدام عوامل متعددی را در بر می‌گیرند. توجه به این عوامل می‌تواند درک شفاف‌تری از ویژگی‌های زمینه ایجاد کرده و به طراحی بنای جدید سازگار در بافت تاریخی کمک نماید.

راهکارهای طراحی میان‌افزا به مثابه محرک توسعه در بافت تاریخی

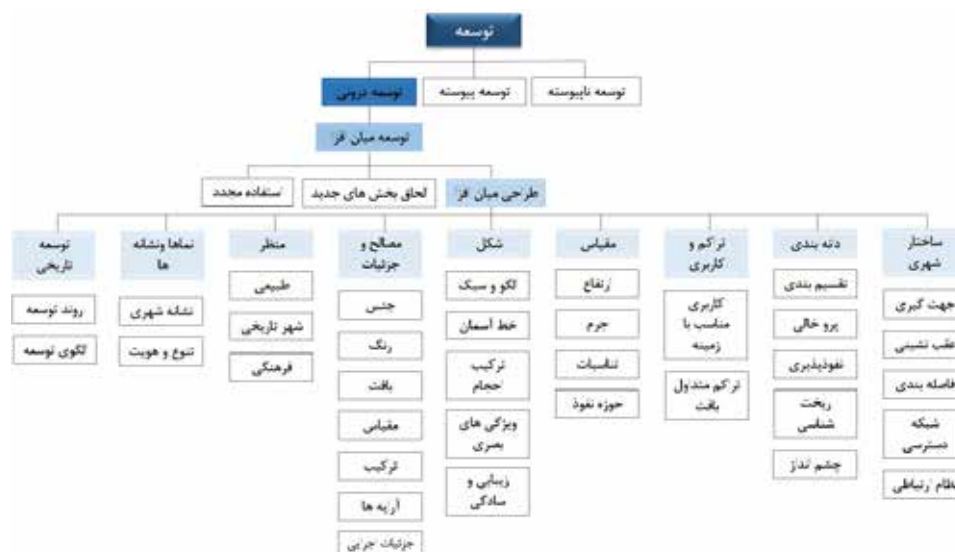
ساختار میان‌افزا با استفاده از ظرفیت‌های موجود، حفظ و ارتقاء خصوصیات بافت و تأمین بخشی از نیازهای معاصر ساکنان و کاربران می‌تواند به عنوان محرک توسعه بافت تاریخی عمل نماید. برای آنکه بنای جدیدی که در بافت تاریخی طراحی و ساخته

نماها، شامل چشم‌اندازهای باز گسترده‌ای هستند که دورنماهای موجود در آنها، توسط مناظر مختلف یا بناهای مشخص، به صورت عمدی یا اتفاقی، دچار تغییر شده یا پایان می‌پذیرد. طراحی نوین باید به ارتقاء و تقویت آنها به عنوان نشانه کمک نماید. در برخی موارد، بنای جدید ممکن است فرصتی برای ایجاد دورنماهای جدید در مجاورت چشم‌اندازها فراهم آورده، نماهای قدیمی‌تر را که از بین رفته‌اند یا دچار تغییر شده‌اند، بازسازی کند و یا همجواری‌های پویایی، بین بناهای جدید و قدیمی ایجاد کرده و بدین ترتیب باعث تنوع در فضای شهری شود. «موقعیت قرارگیری ساختارهای جدید باید منظر طبیعی موجود و دیدهای با اهمیت را محترم بشمارد. بسیاری از یادمان‌ها، بناها و میدان‌ها برای دیده شدن از یک زاویه یا معبر مشخص طراحی می‌شوند؛ لذا این چشم‌اندازها هنگامی که تغییراتی پیشنهاد می‌شوند باید مورد احترام قرار بگیرند» (Orbasli, 2008: 198). در همین راستا راهکارهای زیر در طراحی ساختار میان‌افزا پیشنهاد می‌شوند:

- به جایگاه بنای جدید به عنوان نشانه جدید در بافت تاریخی توجه شود.
- طراحی بنای میان‌افزا باید به گونه‌ای باشد که از خدشه وارد کردن به دورنماهای موجود جلوگیری نموده و به حفظ یکپارچگی و خصوصیات آن کمک نماید.



تصویر شماره ۸: قرارگیری مرکز فرهنگی ژرژ پمپیدو در شهر تاریخی پاریس که در ابتدا با مخالفت‌های گسترده‌ای مواجه بود و اکنون به یک نماد شهری تبدیل شده است؛ مأخذ: URL 3



تصویر شماره ۹: استخراج اصول و راهکارهای پیشنهادی طراحی میان‌افزا در بافت‌های تاریخی؛ تدوین: نگارندگان

بردن تعداد استفاده کنندگان از فضا به ایجاد حیات مدنی در بنا و رونق فعالیت‌های مجاور آن کمک می‌نماید.

• تنوع بخشیدن به فعالیت‌ها و انعطاف پذیر کردن یک فضا برای انجام فعالیت‌های متفاوت در طی ساعات مختلف روز و فراهم کردن فضا برای برگزاری مراسم مختلف در مواقع مشخص سال در فضای عمومی این بناها به توسعه بافت کمک می‌کند.

• تأمین آسایش فیزیکی، تمدد اعصاب، سرگرمی‌های هدفمند و غیر هدفمند و اکتشاف از مهم‌ترین نیازهای کاربران هستند که بنای محرک توسعه باید به آنها پاسخگو باشد.

• در راستای پاسخگویی به نیاز کاربران، باید فضاهای خدماتی مناسب برای کاربران بنا تعبیه شود.

اقتصادی

• بنای جدید باید سطح زندگی اقتصادی ساکنان را ارتقاء داده و با تأمین بخشی از نیازهای ساکنان بافت به رونق اقتصادی آن کمک نماید.

• با مطالعه فرصت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی بافت، گرایشات بازار برای جذب سرمایه خارج از بافت مشخص شود. ایجاد محرک‌های فضایی و فعالیتی با هدف افزایش تعامل بین حوزه‌های همجوار با محدوده طراحی و جلوگیری از خروج مازاد سرمایه‌های داخلی از بافت، از طریق امکان سکونت فعالان و شاغلان در درون محدوده است.

زیرساخت‌ها

• تأمین و تعمیر زیرساخت‌های زیربنایی (تأسیسات) و روئینایی (فضاهای خدماتی) از عوامل مهمی است که به توسعه بافت کمک می‌کند.

• تأمین دسترسی مناسب پیاده و سواره به بنا و ایجاد پارکینگ برای کاربران سواره از موارد مهم است.

نتیجه‌گیری

امروزه فرایند مداخله در بافت‌های تاریخی که دچار فرسودگی کالبدی یا عملکردی شده‌اند، با هدف توسعه مجدد آنها، دارای ابعاد گسترده‌ای است که با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد، زمینه و محدودیت‌های موجود آن متغیرند. وجه مشترکی که پژوهش‌های پیشین بر آن تأکید دارند این است که توسعه میان‌افزا در این بافت‌ها باید ضامن حفظ ارزش‌های اصیل آنها باشد. بدین ترتیب اغلب یافته‌های موجود بر این اصل تأکید دارند که ساختار جدید میان‌افزا می‌بایست با زمینه تاریخی و بناهای مجاور سازگار باشد، البته این به معنای تقلید صرف از معماری گذشته نیست و بنای جدید باید انعکاس دهنده معماری معاصر خود نیز باشد. دستاورد متمایز این پژوهش، طراحی بناهای میان‌افزا به مثابه محرک توسعه است که با روش استدلال منطقی پس از مطالعه اصول و مفاهیم مرتبط در ادبیات داخلی و جهانی، به پیشنهاد اصول و راهکارهای طراحی منجر شده

می‌شود، به عنوان تسریع کننده جریان توسعه شهری عمل کرده و به تجدید حیات کالبدی-کارکردی بافت فرسوده کمک نماید، جنبه‌های مختلفی را باید مدنظر قرار داد. اصول کلی‌ای که باید در طراحی بنای میان‌افزا با هدف تحریک توسعه بافت تاریخی، مورد توجه قرار گیرند در بند قبلی ارائه شدند. راهکارهایی که برای رسیدن به این اصول پیشنهاد می‌شوند در هر یک از ابعاد شامل موارد زیرند:

اجتماعی

• برقراری ارتباط متقابل بین مردم و فضا از عوامل مهم در طراحی بنای محرک توسعه است.

• طراحی فضاهای جمعی برای حضور کاربران، با توجه به علائق و نیازهای آنان، با در نظر گرفتن رده‌های سنی مختلف و همه طیف‌های اجتماعی، در نظر گرفته شود.

• ایجاد فضاهای یادآور خاطرات جمعی و در نظر گرفتن اماکنی برای برگزاری سنت‌ها و آداب و رسوم مردم بومی حائز اهمیت است.

• جلوگیری از به وجود آمدن فضاهای نا امن و گوشه‌های پنهان به منظور افزایش امنیت فضا و بالا بردن سطح حضور کاربران بسیار مهم بوده و در این راستا نورپردازی بنا در شب حائز اهمیت است.

کالبدی

• ایجاد ارتباط فیزیکی و بصری مناسب بین بنا و محیط پیرامون آن به پذیرش بنا در بین ساکنان و بازدیدکنندگان کمک می‌کند. در این راستا شفافیت بنا و نفوذپذیری آن، که با دانه‌بندی بنا در ارتباط مستقیم است، اهمیت دارد.

• بنای محرک توسعه باید با توجه به الگوی معماری بافتی که در آن قرار می‌گیرد طراحی شود، ولی در عین حال خود را از آنها متمایز نماید.

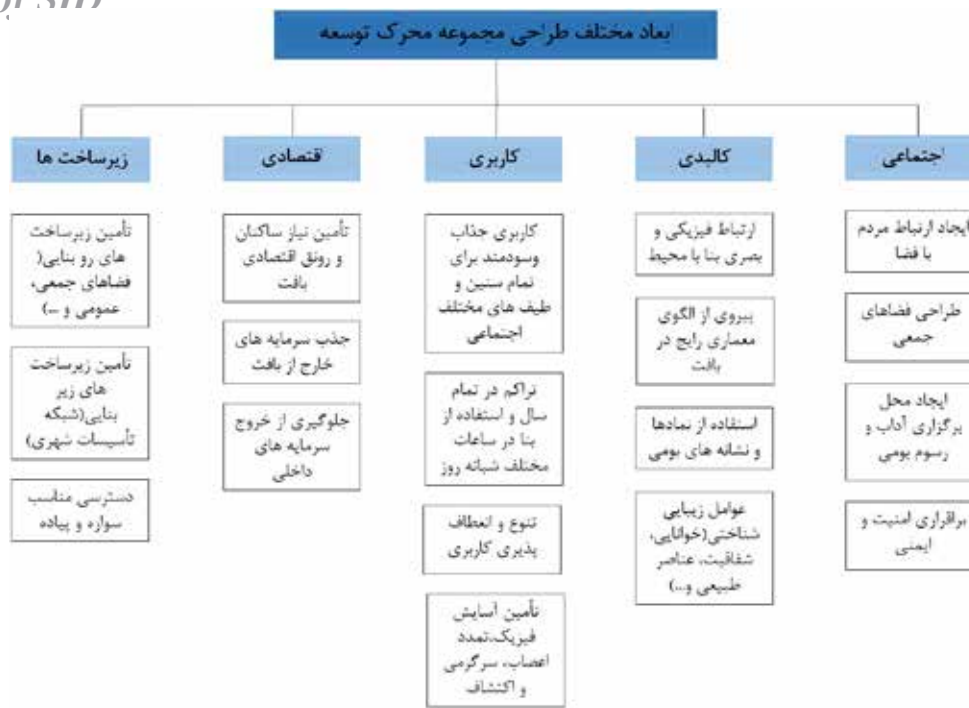
• مقیاس بنا باید به گونه‌ای باشد که در عین سازگاری با بناهای مجاور، از آنها متمایز باشد. استفاده از نشانه‌ها و نمادهای بومی رایج در بافت مانند بادگیر، طاق و ... می‌تواند در این راستا مؤثر باشد.

• در معماری کالبد بنا باید عوامل زیبایی‌شناختی نیز در نظر گرفته شوند. طراحی فضاهای جذاب، خوانا و در عین حال استفاده از عناصر آشنای معماری و عناصر طبیعی مثل آب و گیاهان بسیار مهم است.

کاربری

• با بررسی نیاز ساکنان و پتانسیل‌های بافت، کاربری جذاب و سودمندی برای بنا انتخاب شود که با مردم و محیط اطراف ارتباط برقرار کند و نیاز آنان را جوابگو باشد و به حضور بیشتر مردم در بنا کمک نماید.

• با توجه به حجم و خصوصیات بنا، تراکم بنای محرک توسعه باید به گونه‌ای باشد که در تمام طول سال کاربران از بنا استفاده کنند و در ساعات مختلف شبانه‌روز، بنا بدون استفاده نماند. بالا



تصویر شماره ۱۰: بررسی ابعاد و راهکارهای طراحی مجموعه های محرک توسعه؛ مأخذ: نگارندگان.

5. Infill city development
6. Brown field
7. Driving development
8. Regeneration
9. Urban catalyst

در مقاله خانم مرجان شهاب زاده، با عنوان «راهنمای طراحی فضاهای محرک توسعه در بافت های فرسوده»، این عبارت با عنوان «هسته تحول» ترجمه شده است، که به نظر نگارنده عبارت «کاتالیزور شهری» و «تسریع کننده جریان توسعه شهری» نیز می تواند جایگزین مناسبی برای آن باشد.

10. Infill development
11. The management of change
12. Historical development
13. Urban structure
14. Urban grain
15. Density and mix
16. scale
17. form
18. Material and detailing
19. landscape
20. Morphology
21. Views and landmarks

فهرست منابع و مراجع

۱. انجمن شهرسازی آمریکا (۱۳۸۷)، **استانداردهای برنامه ریزی و طراحی شهری انجمن شهرسازی آمریکا**، ترجمه گیتی اعتماد، ساسان صالحی میلانی و مصطفی بهزادفر، جامعه مهندسان مشاور ایران، تهران.
۲. برولین، برنت سی (۱۳۸۳)، **معماری زمینه گرا: سازگاری ساختمان های جدید با قدیم**، ترجمه راضیه رضازاده، نشر خاک، اصفهان.
۳. بنی هاشمی، محمدعلی (۱۳۹۷)، «ارزیابی توسعه میان افزا در محله های شهری با رویکرد زمینه گرایی در افزایش تعاملات ساکنین؛ مطالعه

است. مهم ترین یافته های پژوهش در تصویر ۱۰، در دیگرامی شامل ابعاد مختلفی که به منظور طراحی بنای میان افزا در جایگاه محرک توسعه بافت فرسوده باید مورد توجه قرار گیرند، ارائه شده است. همان طور که در این دیگرام ارائه شده، در اصل توسعه زیرساخت ها توجه به فضاهای جمعی و تأسیسات زیربنایی به مثابه مهم ترین راهکارها پیشنهاد شده است. در توسعه اقتصادی بازگشت سرمایه به بافت های تاریخی متمایز است. وجه بارز اصل بهبود کاربری تأمین سرانه های کاربری های شهری مورد نیاز بافت و حفظ تنوع و سرزندگی با افزودن فعالیت های فرهنگی است. کالبد بناهای میان افزا با سازگاری با معماری همسایگی ها و رعایت خوانایی و شفافیت بصری به حفظ ارزش های بافت کمک می کند. بر جنبه های اجتماعی همانند افزایش ارتباط های مردمی و برقراری امنیت اجتماعی نیز تأکید شده است. راهکارهای گفته شده جنبه های ملموسی را برای معماران روشن می کنند که در نظر گرفتن آنها برای دستیابی به طراحی سازگار بنای جدید به مثابه محرک توسعه، ضروری است. این امر ناگفته نماند که برای رسیدن به اهداف گفته شده، جذب مشارکت واقعی مردم از جنبه های مختلف مالی، برنامه ریزی، فنی و اجرایی نیز امری ضروری است. فضاهای تاریخی و قدیمی بافت های کهن قابلیت فراوانی برای فعالیت های جمعی دارند. استفاده مجدد از این فضاها با ایجاد ساختارهای میان افزا، تأثیرات مطلوب و مثبتی در بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده خواهد داشت.

پی نوشت ها

1. Architecture in Context
2. Infill Building
3. Sustainable development
4. Inner development

- U.S. Department of the Interior/ National Park Service Cultural Resources: Heritage Preservation Services.
18. Guzmán Torres, Zasha N, (2009), **Historic Buildings and Contemporary Additions: the Elements of a Cohesive Design Relationship**; Directed By: Dr. Donald W. Linebaugh; School of Architecture Planning and Preservation, University of Maryland, College Park.
 19. Municipal Research & Services Center of Washington, (1997), **Infill Development –Strategies for Shaping Livable Neighborhoods**.
 20. Orbasli, Aylin, (2008), **Architectural Conservation: Principles and Practice**, Blackwell Science.
 21. Smyth, H, (1994), **marketing the city, the role of flagship development in urban regeneration**, talor & Francis, UK.
 22. Sternberg, Ernest, (2002), "What Makes Buildings Catalytic? How Cultural Facilities Can Be Designed To Spur Surrounding Development", **Journal of Architecture and Planning Research**, Page 42-30 Chicago: Locke Science Publishing.
 23. Warren, J. (1998), **the historic context: principles and philosophies**. In Warren, J., Worthington, J. & Taylor, S. (Eds.) Context: new buildings in historic settings. York, Architectural Press.
 24. Worthington, J. (1998), **managing and moderating change**. In Warren, J., Worthington, J. & Taylor, S. (Eds.) Context: new buildings in historic settings. York, Architectural Press.
 25. URL 1. <http://www.fosterandpartners.com> (visited on December 2018).
 26. URL 2. <http://www.etood.com> (visited on October 2018).
 27. URL 3. <https://www.arel.ir> (visited on December 2018).
- موردی: کوی دانش تبریز»، **فصلنامه دانش شهرسازی**، شماره ۲، صفحه ۹۳-۷۹.
 ۴. حبیبی، داود (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل مؤثر بر افول حس سرزندگی و زیست‌پذیری در بافت‌های تاریخی و فرسوده؛ مطالعه موردی: محله سنگ سیاه شیراز»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۱۴، صفحه ۸۰-۷۵.
 ۵. حناچی، پیروز؛ آذری، عباس و محمود کلایه، سعید (۱۳۹۲)، «مدیریت ارزش‌گذاری در بافت‌های تاریخی با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی؛ نمونه موردی: مطالعه در محور تاریخی خیابان لاله‌زار»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۱۲، صفحه ۴۴-۳۷.
 ۶. داداش‌پور، هاشم؛ تقوایی، علی‌اکبر و قانع، نرگس (۱۳۹۳)، «بررسی ظرفیت توسعه میان‌افزا در فضاهای موقوفه شهری؛ مطالعه موردی: ناحیه ۳ منطقه ۲ شهر یزد»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۱۵، صفحه ۷۷-۶۳.
 ۷. سجادی‌زاده، حسن؛ حمیدی‌نیا؛ مریم و دالوند، رضوان (۱۳۹۶)، «سنجش و ارزیابی ابعاد محرک توسعه در بازآفرینی محله‌های سنتی؛ نمونه موردی: محله حاجی در بافت تاریخی شهر همدان»، **نشریه جغرافیا و توسعه**، شماره ۴۹، صفحه ۲۲-۱.
 ۸. شاه تیموری، یلدا و مظاهریان، حامد (۱۳۹۱)، «رهنمودهای طراحی برای ساختارهای جدید در زمینه تاریخی»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۴، صفحه ۴۰-۲۹.
 ۹. شهاب‌زاده، مرجان (۱۳۹۱)، «راهنمای طراحی فضاهای محرک توسعه در بافت‌های فرسوده»، **نشریه داخلی شرکت عمران و بهسازی**، شماره ۸، صفحه ۲۳-۱۶.
 ۱۰. عبدالحمیدی، مهسا؛ جلیلی، سمانه و دولت‌آبادی، فریبرز (۱۳۹۸)، «انتخاب الگوهای معماری میان‌افزا، مناسب در بافت تاریخی، با تمرکز بر خوانش ویژگی‌های کالبدی-فضایی؛ نمونه مطالعاتی: بافت تاریخی منطقه قورخانه تهران»، **فصلنامه مدیریت شهری**، شماره ۵۵، صفحه ۲۷۶-۲۵۵.
 ۱۱. عزیززی، محمد مهدی و بهاره، بهرا (۱۳۹۶)، «نقش پروژه‌های محرک توسعه در بازآفرینی بافت مرکزی شهرها»، **نشریه هنرهای زیبا**، دوره ۲۲، شماره ۴، صفحه ۱۶-۵.
 ۱۲. فیلدن، برنارد و یوکیلتو، یوکا (۱۳۸۳)، **راهنمای مدیریت برای محوطه‌های میراث جهانی**، ترجمه پیروز حناچی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
 ۱۳. قدیری، بهرام (۱۳۸۵)، **ساختارهای جدید در محیط‌های تاریخی**، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
 ۱۴. قره‌بگلو، مینو؛ نژادابراهیمی، احد و اردبیلیچی، ایلقار (۱۳۹۸)، «معماری میان‌افزا، رویکردی میان‌رشته‌ای برای طراحی در بافت تاریخی»، **نشریه علمی باغ نظر**، شماره ۱۶ (۷۶)، صفحه ۶۸-۵۷.
15. Cantacuzino, S. (1998), **assessing quality: the pertinent criteria for designing Buildings in historic settings**. In Warren, J., Worthington, J. & Taylor, S. (Eds.) Context: new buildings in historic settings. York, Architectural Press.
 16. English partnership (2003), **BURA Award**, national regeneration agency, London.
 17. Grimmer, Anne E & Weeks, Kay D, (1986), **New Exterior Additions to Historic Buildings: Preservation Concerns** (Preservation Briefs # 14); Washington, DC:

Principles and strategies for designing infill structures as driving development of historic fabrics *

Maryam Anjoman Shoa

Master of architecture (restoration of historic buildings and fabrics), school of architecture, college of fine arts, university of Tehran, Tehran, Iran

Pirooz Hanachi

professor at school of architecture , college of fine arts, university of Tehran, Tehran, Iran

elham andaroodi **** (Corresponding Author)**

professor at school of architecture , college of fine arts, university of Tehran, Tehran, Iran

** andaroodi@ut.ac.ir

Abstract:

The Historic fabrics of cities have particular importance with evidences of the life style of people and cultural and social values. Exhaustion and destruction caused by natural and human factors leads to the creation of empty fields in historical fabrics. In fact, with the exhaustion of historical textures and lack of living needs, the original inhabitants of these tissues are forced to migrate and provide further damage. This necessitates the design of a new structure in these fields in order to restore their formal and functional character. Undoubtedly, the construction of new buildings is one of the essential factors for meeting the needs of residents and improving their living standards. They can include new necessary modern functions or infrastructures to support the life of inhabitants of historic quarters. But if the appropriate approach is not adopted in this field, irreparable damage will be inflicted on the body of the historical texture and historical image of the city. Therefore, designing and constructing new buildings, in the light of the design principles, can contribute preserve the values of the historic urban areas. It can be an opportunity for development and physical and functional revitalization of historical texture. New buildings constructed in historical fabrics, are called 'infill' and in this sense that they are constructed within the existing fabric and emerge in empty fields, certain principles must be respected in the design to avoid damages to fabric authenticity and values of adjacent buildings. Design new collections with a view to driving the development of these contexts will help to restore their social and economic dynamics. These complexes are called driver development buildings. This paper aims to propose and principles and strategies which leads to models of design of new buildings in the historical fabrics so that the buildings can contribute to a more dynamic historical context, causing their physical and functional renewal and are actually driving development. Of course, these instructions are not constant in all cases, but they are comprehensive and can be adapted to the specifics of the field and can be used in a variety of situations. The purpose is to explore how good design in historic fabric is achieved. There is not one correct answer or approach of course, but there are ways of thinking and working which increase the likelihood of success. In this regard, firstly, the definitions related to the topic, and ways to encourage development are expressed and then, with the introduction of general methods and rules for infill design, guidelines for designing a new structure and driving the development of historical fabric are expressed and finally factors that need to be considered in order to achieve this goal are presented in the diagram. The desired outcome is the high quality design of new buildings and spaces in historic fabrics by considering these guidelines.

Keywords: Historic fabric, inner development, infill building, driving development.

* This article is extracted from the first authors' master thesis in the field of restoration of historical buildings and structures, entitled: "Infill design, with a stimulus approach to development in the historical context, case study: design in the vicinity of the Panakhl Market and Darkoob Reservoir In Kashan ", Supervisor: Dr. Pirooz HANACHI, Advisor: Dr. Elham ANDAROODI, Faculty of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran.